

کتاب وضو است

و چنانچه خوردن و آشامیدن و طول دادن و مسواک کردن در دعای تجلی و استنجای بدست داشت
 و بدست چپ هم اگر انگشت منقوش با سایر انگشتها و غیره نباشد و شستن کف دست مکرر بکند خدا و بلند کردن
 مرد بول خود را یعنی رویا بول کردن و از بلند کردن و بلند کردن و تجلی کردن بر قبرها
 میان بنور فصل در وضو است مستحب است وضو بجهت نماز و طواف و اعمال حج مکرر
 طواف واجب و طلب حاجت و عمل صحف برای خواب نماز میت و زیارت غور مؤمنین و خواندن
 قرآن و خوابیدن جنب و خوردن و آشامیدن او و غسل دادن جنب میت را و بجهت جناب کردن جنب
 و از برای جماع کردن با زن حامله و دخول در مساجد یا مشاهد و کتابت قرآن و وارد شدن در
 باهل خود و ملاقات زن و شوهر در شب قاف و نشستن قاضی در مجلس قضا و داخل کردن میت در
 نیز و کفن کردن و انکسار غسل داده میت را و جنب که خواهد میت را غسل دهد و حایض بجهت مشغول
 شدن ذکر در وقت نماز و وضو بخندیدن و هیئت نماز نزدیک بوقت آن و پیش از غسلها نشستن
 و پیش از خوردن طعام اقا اذیاب و حوض است آب بدست است بر دارند و بسم الله بگویند و در غایب
 که وارد شده است خواندن و بعد از سه مرتبه مضمضه سه مرتبه استنشاق کردن و نایب دست
 بجهت حدث غایب در مرتبه شستن و بجهت بول و خواب بکمر مرتبه شستن و سردی ابرو اظفار دست
 وزن بیاطن دست بچین و شستن بعد از واجب غیر از دست چپ علی الاحوط عکس واجب یعنی
 ستانست مرد بعد از شستن واجب مرتبه دویم بر بوزد آب را بیاطن دست زن مرتبه دویم
 بر بوزد بظاهر دست این حکم تکرار در غیر دست چپ است و دیگری آب بدست بر بوزد اعضا
 و صورت خشک کردن بعد از وضو و اعانت کردن دیگری مکرر و استمسک مکرر و دست از بکار
 جنب خوردن و آشامیدن وضو یا مضمضه استنشاق و خواندن قرآن زیاد تر از هفت این
 غیر از چهار سوره سجده که حرام است خوابیدن بی وضو یا بی تقیم بدن غسل اگر آب بناشد
 و خضاب کردن و یا خضاب خود را جنب کردن فصل در آداب غسل است غسل مستحب است
 پیش از غسل شستن دستها تا سرفه مرتبه و مضمضه کردن و استنشاق مرتبه سه مرتبه و از برای
 جنب بجز رجح یعنی بول کردن و نیت غسل کردن وقت دست شستن و شستن تا آخر غسل
 و بعد از رسیدن غسل با بعضی از دست بر روان مالیدن خصوص غسل بر قبلی غسل در اعضا

از طرفی غسل با آب سرد در وضو
 کلامی که در وضو است
 حکم شستن دست چپ و راست
 حکم از طرفی تا لیس و آواز

و استنجای فرق
 نیت غسل
 نیت بلی احوط
 در دست چپ کف
 نیت مرتبه است
 بچین

مندی

و

کتاب التَّيَمُّمَاتِ

مندوبان است با همت که بعد نوع برسد لکن آنچه معروف است ذکر میشود غسل جمعه و عید
 قربان و عید فطر و روز عرفه و روز هشم و بیست چهار روزی آنچه غسل شبانه در حج و روزان
 و شب نهم و روزان و شب آخر روزان و روز بیست هفتم و حج و روز مولود حضرت رسول و روز
 نوروز و شب نیمه شعبان و شب عید فطر و شبهای طواف ماه مبارک رمضان و روز اول آن و شبها
 قدر لکن شب بیست و نهم غسل دارد بلکه در شبهای دهه آخر این ماه غسل مستحب است و این غسلها
 زمانی بود که نمیشکند آنها را حدث و غسل دخول مکه و مدینه و بجهت دخول در مسجد آنها و حرم
 آنها و دخول خانه کعبه غسلهای مکانی است و اما غسای بجهت اخرام و طواف و وقوف بمرقان و شعر
 و بجهت نحر یا ذبح حیوان و سر تراشیدن و بجهت تقصیر و یا در تنبیه و یا در بجهت خوابیدن امام
 اگر خواهی به بینی و نوبه کردن اگر چیز از برای صغیر هم باشد و حاجت داشته باشد و طلب بارش
 برداشتن تربت و غسل استفتاح و کشتن و زغنه و سر کردن میت بعد از اتمام غسل و این غسلها
 بجهت فعل است و نمیشکند آنها را حدث مگر خواب که خلافی است فصل در اذان تیمم است مسئله
 مستحب است تیمم کردن بر بلندگی یا زمین و مستحب است که انگشترها کشاده باشد و نیکه نیکه باشد
 ممنوع گشیده شود و دستها بعد از زدن بر خاک متبکند و مکرره است بر درمل و زمین شوده
 زار و پستی زمین تیمم کردن فصل در اذان حمام رفتن و آن بر دو قسم است اول امور است که
 ستم است بعد از رفتن آن و آن چند چیز است رفتن حمام یک در میان و یا لنگ بودن در حال
 دخول و مکت و در حال غسل با امن از ناظر محرم و مشک کردن بکسی که بالنگ است و داخل خزینه
 که میسوند مکرر بگویند بگوید یا الله بر التار و نسله الجنة و فوزه کشیدن فریاد فوزه رود یا
 منهایش بیست و نیکه تبار اما در غیر روز چهارشنبه که مکروه است و مستحب است که اول قدری
 فوزه بانگت بردارد و بطرف دماغ برساند و بگوید اللهم ارحم سلیمان من داوود كما ارحمنا بالقرآن
 و بعد از فوزه بنا بر سر تا پا مالیدن و سر را با خطمی یا ناسد شستن و پیش از خضاب کردن
 و دست پا را خضاب کردن خصوص ناخن دارد و تیمم است که نباید فعل آورد شود و آن چند
 چیز است پدید و فرزند با هم وارد نشدن و با شک خالی یا پر نبودن و آب سرد ننوشیدن و
 سر بریدن بزنجین و برپهل و یا پشت خوابیدن و پیش از شانه نزدن و مسواک نکردن و لنگ

اول آنکه از آنجا که غسل مستحب است در روزان
 مثل آنست که غسل مستحب است در روزان
 از جمله اهل علم و فضل و در این کتاب
 چهار حرف است که در این کتاب
 ناظر است بر آنکه از آنجا که
 و نیکه در میان است

کتاب اسب مصیبات

بر سر و دروغ آمدن و با کوزه و اجزای آن پاک نکردن و در ایصال نوره کشیدن ننشستن فصل
 در میان چیزهایی که مستحب است اجتناب از آنها و آنها بول الاغ و اسب قاطر و فضله سرنخ خانگی غیر
 جلال و سور حیوانی که همیشه خورد و سور خایض مهمه و لباس کسی که از نجاست اجتناب میکند و در
 موش نندک و وزغ و خرگوش و دوبا و قی و غرق جنب از اسلام و مسوخا و خایض و آب من موی
 و شیر خمر و مگ و وزی و مستحب است ستن آنها بقول علماء و فصل در آداب لباس مصیبات است
 که مرد بپوشد جمیع بدن خود را مگر جایی که عادت به بیوشیدن است و زن بر رو جامه اش بپوشد
 پوشش و یک مطنعه و یک سرتاسر بپوشد و مستحب است که جامه سفید باشد و از پنبه یا کتان یا
 عظم چه مرد و چه زن و با تمامه و رداء و زینجامه و تحت الحنک بودن و زیاد کردن جامه بقتل متغنا
 و عطر زدن و پاکیزه کردن لباس و انکسر عقیق و زرد منکر دن و شانه بر ریش زدن و مسواک
 کردن و فصل مکر و هست پوشیدن لباس شیاطینی زنا را مگر خنجر و تمامه و رداء و مکر و است
 تمامه زرد و سیردنک پوشیدن بلکه اول اجتناب از جامه رنگین است و مکر و است ساق و ناز
 و زینجامه تنها هر چند نازک نباشد و امام بدون رداء بودن و نازک بستن بر روی پیراهن و جامه
 در زیر بغل گذاشتن و بر شانه خود انداختن و تمامه و تحت الحنک داشتن و از برای مردان نیک
 بستن کمر و کلاه سیاه بر سر گذاشتن از رد و بستن دهن در صلوه و از برای زنان تقابل انداختن
 کراهنه زرد و کسودن بندها جامه و قبای تنک پوشیدن یا تنک بر هم بستن و با لباس کسی که
 منهم بنجامت یا غضب یا غیر آنها است نماز کردن و با لباس و یا خایضی که در آن صوت صاحب روح
 باشد و یا اهلی که همراه شخص ظاهر باشد و یا زن خلخال صدا دار یا هر چیز صدای آری که باشد
 نماز با آنها کراهنه زرد و فصل در مکان مصیبات است اول آنست که پیش از قیام ایستادن نایستند بلکه
 محاذی هم نایستند و اول ایستند در حال اختیار در خوف کعبه و یا مایم نایستند و مکر و است
 نماز گذاشتن در حمام و در جایی که زباله میریزند و جایی که کثرت زنج حیوان میکنند و محل
 خلافتن و محل بول کردن و در بیت الخلا و در خانه که در آن از مسکوات باشد مانند منزل
 خانه و طویله گا و کوسفتند و امب نادیان و الاغ و هر مکانی که کثیف و در راه عبو خلق اگر
 مضر بحال مترددین نباشد و الا حرام است و نمازش هم باطل است و بر خانه مورچها و در محل

فصل در اجتناب از نجاست و غیره
 فصل در آداب لباس
 فصل در مکر و است
 فصل در مکان مصیبات

در آداب تشهد است

گشت موضع سجده را با ایستادن و سجده کردن تمام جنبه و مواضع مشرکانه در یکد و سر و مبالغه را
 بر ما بیع التیجود علیه گذاشتن و پس گرفتن دودست را بر زمین نخازی کوشش مواجبه قبله و چشم در
 حال سجده بیطرف دفاع و در حال جلوس بکار خود انداختن و دست راست را بر زمان راست دست
 چپ بر زان چپ گذاشتن فصل در آداب تشهد است مستحب است که سوره و بنشیند بر این قسم که
 پشت پای راست بگذارد و بکف پای چپ در حالی که بر زان چپ بنشیند و چشم بکنا و خود بنشیند
 و ابتدا کند بگفتن بسم الله و بالله و الحمد لله و خیر الامم الله و مکرر کند الحمد لله و بعد از تشهد
 مرتبه بلکه سبحان الله و هفت مرتبه نیز بلکه ضرر ندارد است علاوه کردن و قبله شفاعت
 و رفع در جنبه بعد از صلوات و اگر ابتدا با الحمد لله کند کفایت میکند فصل در آداب سلام
 است جایز است متفرق قصد کند سلام آخر ملکین کاشین و صالحین را و امام قصد کند ملکین
 و مومنین را و مومنه علاوه میکند امام را اما بکوشه چشم یا دفاع اشاره بجانب زمین کند لکن
 بوجهی که شبهه نماند نه بحیثیت و مستحب است که مامور دو بار بگوید سلام آخر را یکی از بجانب راست
 اشاره کند و یکی بجانب چپ اگر کسی باشد و الا یک طرفه کفایت میکند مثل امام
 و ضرر فصل در آداب و لواحق که اختصاص مرتبه اول یکی آنکه مستحب است که خود را زینت کند
 بجله و زیور و خضاب بجهت زینت ریش و پشمهای خانه نماز کند و اقوال نماز را اهنه خواند و
 قدم را وصل بهم بگذارد در حال قیام و دودست را بر روی پستان گذارد و بهم ضم کند
 در حال قیام و بگردد در کوع دست بر زان خود که سر انگشت بر سر زانوشان برسد و زانو
 راست نشکند و در قیام اول بنشیند و بعد سجده روقد و در سجده خود را جمع بداند
 و چنانچه بر زمین و در وقت نشستن زانوی خود را بلند کند و بکف پا و در کین بنشیند
 نه مثل مردان و در وقت برخاستن دست بر خیزد نه اول که شانه را بلند کند فصل در آداب
 نافلة بدانکه هشت گفت نافلة سهام است و وقت آن اول زوال است تا سائیه شاخص بقدر قیامت
 ادم منعارف مراد است بگذارد و اع شود الا بعد نماز ظهر کردن و هشت گفت نافلة عطر است
 و وقتش بعد از نماز ظهر است تا سائیه در ذراع شود الا بعد کردن نماز عصر و اما اگر
 شخص بکوشه کرده باشد که وقتش بگذرد باقی را محقق تمام کند و چهار گفت نافلة

هر وقت که بخواهد تشهد کند باید که دست راست را بر زمان راست دست چپ بر زان چپ بگذارد و بکف پای چپ در حالی که بر زان چپ بنشیند و چشم بکنا و خود بنشیند و ابتدا کند بگفتن بسم الله و بالله و الحمد لله و خیر الامم الله و مکرر کند الحمد لله و بعد از تشهد مرتبه بلکه سبحان الله و هفت مرتبه نیز بلکه ضرر ندارد است علاوه کردن و قبله شفاعت و رفع در جنبه بعد از صلوات و اگر ابتدا با الحمد لله کند کفایت میکند فصل در آداب سلام است جایز است متفرق قصد کند سلام آخر ملکین کاشین و صالحین را و امام قصد کند ملکین و مومنین را و مومنه علاوه میکند امام را اما بکوشه چشم یا دفاع اشاره بجانب زمین کند لکن بوجهی که شبهه نماند نه بحیثیت و مستحب است که مامور دو بار بگوید سلام آخر را یکی از بجانب راست اشاره کند و یکی بجانب چپ اگر کسی باشد و الا یک طرفه کفایت میکند مثل امام و ضرر فصل در آداب و لواحق که اختصاص مرتبه اول یکی آنکه مستحب است که خود را زینت کند بجله و زیور و خضاب بجهت زینت ریش و پشمهای خانه نماز کند و اقوال نماز را اهنه خواند و قدم را وصل بهم بگذارد در حال قیام و دودست را بر روی پستان گذارد و بهم ضم کند در حال قیام و بگردد در کوع دست بر زان خود که سر انگشت بر سر زانوشان برسد و زانو راست نشکند و در قیام اول بنشیند و بعد سجده روقد و در سجده خود را جمع بداند و چنانچه بر زمین و در وقت نشستن زانوی خود را بلند کند و بکف پا و در کین بنشیند نه مثل مردان و در وقت برخاستن دست بر خیزد نه اول که شانه را بلند کند فصل در آداب نافلة بدانکه هشت گفت نافلة سهام است و وقت آن اول زوال است تا سائیه شاخص بقدر قیامت ادم منعارف مراد است بگذارد و اع شود الا بعد نماز ظهر کردن و هشت گفت نافلة عطر است و وقتش بعد از نماز ظهر است تا سائیه در ذراع شود الا بعد کردن نماز عصر و اما اگر شخص بکوشه کرده باشد که وقتش بگذرد باقی را محقق تمام کند و چهار گفت نافلة

در چهار صلوة

مغربت و وقتش بعد از نماز مغرب است تا بر طرف نشدن سرخی مغرب اگر بیک رکعت کرده باشد که
 سرخی بر طرف شود نماز تمام کند بدو رکعت و بدو رکعت نشسته نافله عشاء بعد از عشاء است
 تا آخر وقت عشاء و نافله رکعت نافله شب که سه رکعت شفع و وتر است و وقتشان بعد از نصف
 شب است تا طلوع صبح شاق است هر چه نزدیک صبح بشود بهتر است و اما دو رکعت نافله صبح
 تا بعد از نماز شب میتوان کرد و اگر صبح شد و نافله شب نکرده نافله صبح بکند و بعد نماز
 صبح کند و اگر چهار رکعت نافله شب کرده که صبح شد باقیش را تحفقه تمام کند و اگر گمان کند که
 وقت را در سرع کند اگر چهار رکعت کرد و صبح شد باقی را بحد تنها تمام کند و اگر چهار رکعت
 نکرده که صبح شد نافله صبح و نماز صبح را میکند بعد از آن از افضله قریب بجای آورد و اما هر دو
 رکعت بیک سلام است مگر نماز و تراویح و اقامت در سجده و یکسوره و قنوت میتوان کرد بلکه
 بی قنوت هم بلکه بحد تنها و راه رفتن و سواره و نشسته رجال اختیار میتوان کرد بلکه رکعتی است
 و رکعتی نشسته میتوان کرد و نافله صبحی و چهار رکعت یومیه و قضاء هم میتوان کرد و اما بیک رکعت و در
 بعد از دو رکعت شفع یا بیطور کند خوب است که بعد از حمد و سوره قنوت بخوانند یا اینضم که
 چهل مؤمن را چه سزده و چه نده طلب مغفرت کنند و بگویند امید که این حقیر را هم یاد کند ان الله
 اعرف لفلان بعد هشتاد مرتبه استغفر الله و یوفی الیه بعد هفت مرتبه هذا مقام الغائب من
 الشاد و بعد بیصد مرتبه العفو و دیگر هر دعا ای که میخواهی بخوان و رکوع بیروی و تمام میکنی بعد
 نافله صبح من چهار **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الصَّلَاةُ** میکند
 الله اگر یعنی خدا تیم بزرگتر است از اینکه وصف کرده شود اشهد ان لا اله الا الله یعنی شهادت
 میدهم که خدای مستحق پرست نیست مگر خدای یگنای پس ما اشهد ان محمد رسول الله
 یعنی شهادت میدهم باینکه محمد فرستاده و رسول خداست اشهد ان امیر المؤمنین علیا و ابی الله
 یعنی شهادت میدهم باینکه امیر و آقای مؤمنین که اسم مبارک او علی است ولی خداست بر خلق
 و باید دانست که این کلمه طیبه جزو اذان و اقامت نیست و امر برای تهنیت و تبرک باید گفت حتی علی
 الصلوة یعنی شهادت از برای نماز حتی علی الفلاح یعنی شهادت از برای دستکاری حتی علی خیر
 العمل یعنی شهادت از برای بهترین اعمال که نماز است فد قانما الصلوة یعنی بچشوی که بر باشد

صلوات خداوند عالم بر این نبی
 نذکر است نه در نماز و نه در غیر آن
 و بنابر این در وقت نماز
 باینکه بگفت و معانی
 در آن خالی است و غلط است
 ما که خدا را نشناختیم
 و بعد از آن در ظاهر و در باطن
 افعال کامل است و
 فایده اینست که خوانند
 بنده گان و است و صاحب
 لطف بر بنده است و هیچ
 ضلکنا او هم بر وفق
 مضلکنا
 نماز

ترجمه الصلوة

نماز لا اله الا الله یعنی نیست خدای مستحق پرستش مگر خدای یکتای بی همتا العوذ بالله
 من الشیطان الرجیم یعنی پناه میبرم خدا از شر شیطان که زانده شده درگاه خداوند عالم
 است بسم الله الرحمن الرحیم یعنی ابتدا میکنم بنام خداوند که رحم کننده است در دنیا بر مؤمنان
 و کافر و در آخرت بر مؤمن و بر حق الحمد لله رب العالمین یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوند است
 که مزیلت کننده و پرورش دهنده جمیع موجودات الرحمن الرحیم یعنی رحیم کننده است
 در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن و بر مالک يوم الدين یعنی پادشاه و ضامن
 اختیار روز جزا است که آن روز قیامت است یا کعبه و یا کسبیتین یعنی نور اعتبار
 میکنم و بر او تو یاری میجویم و بر او هدایا الصراط المستقیم یعنی هدایت و راهنمایی کن
 ما را از راه راست یعنی بدین اسلاصراط الذين انعمت علیهم یعنی راه ان چنان کسانی
 که انعام کرده بر ایشان که پیغمبر و اوصیاء الجنابند غیر المغضوب علیهم و لا الضالین یعنی
 انکساینکه غضب کرده بر ایشان و نه انکسانی که گمراهند بسم الله الرحمن الرحیم قل هو الله
 احد یعنی یکوای محمد که انخد خدا پر است بچانه الله الصمد یعنی خدا بیغالی مستغنی و بی نیاز
 است از جمیع مخلوقات لم یلد یعنی از برای او فرزند نیست و لم یولد یعنی او فرزند کسی نیست و لم
 یکن له کفو احد یعنی نیامد از برای او کفو و شبیه احد از مخلوقات سبحان رب العظیم
 و مجده یعنی پاک و منزّه است پروردگار من که اینصفت دارد که بزرگ است و من مشغول میباشم
 بحمد و ثنای او سمع الله لمن حمده یعنی شنید خداوند عالم حمد و ثنای هر کس که او را حمد و ثنا
 کرده سبحان ربی الاعلی و مجده یعنی پاک و منزّه است از جمیع معایب پروردگار من که اینصفت
 دارد که بلند تر است از همه کس و من بجد و ثنای او مشغول میباشم استغفر الله ربی و اتوب
 الیه یعنی طلب میکنم مغفرت و آمرزش را از خداوند بیکه پرورش دهنده من است و بازگشت
 میکنم بسوی او بحول الله وقوته اقوم و اتعد یعنی بیایم خدا بیغالی وقوه او بر من میسر و میبینم
 و در قنوت بخوان لا اله الا الله الحلیم الکریم یعنی نیست خدای که مستحق پرستش باشد مگر
 خدای یکتای بی همتا که اینصفت دارد که صاحب علم و کرامت است لا اله الا الله العلی العظیم
 یعنی نیست خدای که مستحق پرستش باشد مگر خدای یکتای بی همتا که اینصفت دارد که

اینهاست و خلق
 کردن بندگان و نورانی
 و فاعلش و نورانی و نورانی
 نورانی و نورانی و نورانی
 عبد الله و نورانی و نورانی
 است بگو ای جان
 و نورانی و نورانی
 سبیل از هر عقیده
 بندگان با هر عقیده
 که از جمله آنها است
 خجائی و شوق

در نکاح امت

و الصلوة والسلام على خير خلقه و نور عرشه و مظهر لطفه محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على
 أعدائهم اجمعين الى يوم الدين اما بعد بتوفيق خداوند كرم و بركت نام مستفيضان يوم الدين
 ابن سراج العبادا كه از عقود و ايقاعات و بعضی از احكام حضرتنا له امت نظر مروج شريف ميستد
 المرسلين ص اعلم العباد اجناب الحاج الشيخ مرتضى الانصاري اعلى الله مقامه رسيد و كل مسائل
 ان موافق بافتواي ايشانست و اين حقير الحاج محمد علي يزدي انرا نظر شريف ايشان رسانيد
 تا مومنين از مطالعه ان منتفع و دستكار شوند و اين حقير عاجز و ادعا گو و نور خدا شتاعت
 خواه شوندا اما احتياطهاي مطلق كه مذکور است در اين كتاب تركش را اذن مي
 مكر تقليد بجهت ديگري با رعایت لاعلم فالاعلم كتاب النكاح و ان يكفده و چند مسئله
 اما مقتدا پس ندانك سبب حليت زنان بر مردان در شريعت مختصر است چنانچه عقد دائم و
 منقطع و ملك ميم و تحليل اما در اين هر گاه شخص بگويد انكث و زوجت موكلي الزهر او
 موكلك محمد اعلى الصديق المذکور جواب قبلت لوكلي يا انكث بگويد انكث و زوجت
 موكلي الزهر اعلى الصديق المعلوم و جواب مؤذنا بافصد انشا قبول كند اجابرا و بگويد
 قبلت كفايت ميكنند و اگر بگويد زوجتي بذك جواب بگويد نعم كفايت ميكنند مسئله اول
 زن بگويد زوجت موكلك موكلي جواب بگويد قبلت لوكلي كفايت ميكنند مسئله دوم
 باشد زوجتكم نفسي في المدة المعلومه على المبلغ المعلوم جواب بگويد قبلت كفايت ميكنند
 مسئله اول اگر مرد بگويد زوجت نفسي لنفسك زن بگويد قبلت نفسي كفايت ميكنند مسئله دوم
 طرفه اجاب قبول احوط بعد موجب قابل باشد و جواب بايد فوري باشد مسئله سوم
 و ربي كفايت ميكنند در حال اختيار كه بتوان بعربي گفت احوط السنكه اگر بعربي بتواند بگويد
 طرفين شود و يقابلي هم بگويند يعني مجرد لفظ عربي را تعليم انكه ميدانند بكنند همان لفظ عربي
 را بگويند و بعد يقابلي هم بگويند و اگر نمكان نشود ولو بئوكيل يقابلي هم ميتوان گفت مسئله چهارم
 در دائره معين مهر لازم نيست هر گاه معين نكردند مهر المثل بر ميگردد و مهر السنه مسئله پنجم
 هر گاه بالغه و شيده باشد اذن پدر شرط نيست احوط و اولي اذن پدر است و هم چنين اذن
 برادر و مادر شرط نيست مسئله ششم اگر يك حرف از صيغه عقد را غلط بگويد كه معير معني

و صفاي مستفيضان و نور عرشه و مظهر لطفه محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على أعدائهم اجمعين الى يوم الدين
 ابن سراج العبادا كه از عقود و ايقاعات و بعضی از احكام حضرتنا له امت نظر مروج شريف ميستد
 المرسلين ص اعلم العباد اجناب الحاج الشيخ مرتضى الانصاري اعلى الله مقامه رسيد و كل مسائل
 ان موافق بافتواي ايشانست و اين حقير الحاج محمد علي يزدي انرا نظر شريف ايشان رسانيد
 تا مومنين از مطالعه ان منتفع و دستكار شوند و اين حقير عاجز و ادعا گو و نور خدا شتاعت
 خواه شوندا اما احتياطهاي مطلق كه مذکور است در اين كتاب تركش را اذن مي
 مكر تقليد بجهت ديگري با رعایت لاعلم فالاعلم كتاب النكاح و ان يكفده و چند مسئله
 اما مقتدا پس ندانك سبب حليت زنان بر مردان در شريعت مختصر است چنانچه عقد دائم و
 منقطع و ملك ميم و تحليل اما در اين هر گاه شخص بگويد انكث و زوجت موكلي الزهر او
 موكلك محمد اعلى الصديق المذکور جواب قبلت لوكلي يا انكث بگويد انكث و زوجت
 موكلي الزهر اعلى الصديق المعلوم و جواب مؤذنا بافصد انشا قبول كند اجابرا و بگويد
 قبلت كفايت ميكنند و اگر بگويد زوجتي بذك جواب بگويد نعم كفايت ميكنند مسئله اول
 زن بگويد زوجت موكلك موكلي جواب بگويد قبلت لوكلي كفايت ميكنند مسئله دوم
 باشد زوجتكم نفسي في المدة المعلومه على المبلغ المعلوم جواب بگويد قبلت كفايت ميكنند
 مسئله اول اگر مرد بگويد زوجت نفسي لنفسك زن بگويد قبلت نفسي كفايت ميكنند مسئله دوم
 طرفه اجاب قبول احوط بعد موجب قابل باشد و جواب بايد فوري باشد مسئله سوم
 و ربي كفايت ميكنند در حال اختيار كه بتوان بعربي گفت احوط السنكه اگر بعربي بتواند بگويد
 طرفين شود و يقابلي هم بگويند يعني مجرد لفظ عربي را تعليم انكه ميدانند بكنند همان لفظ عربي
 را بگويند و بعد يقابلي هم بگويند و اگر نمكان نشود ولو بئوكيل يقابلي هم ميتوان گفت مسئله چهارم
 در دائره معين مهر لازم نيست هر گاه معين نكردند مهر المثل بر ميگردد و مهر السنه مسئله پنجم
 هر گاه بالغه و شيده باشد اذن پدر شرط نيست احوط و اولي اذن پدر است و هم چنين اذن
 برادر و مادر شرط نيست مسئله ششم اگر يك حرف از صيغه عقد را غلط بگويد كه معير معني

باشد

در نکاح است

تکلیف سبب نمیتواند انقضای او را کند مگر در بعضی از مقامات مسلمان هرگاه شخص بگوید یا نه
 کثیر معین را یکیشان در روز بوجلال کردم کفایت میکند احوط عدم اکتفا بقاری است در کلیل
 پس بگوید اخلت لك و طهرها جواب بگوید قبالت مسلمان در عقد حضور یک زن بگوید
 زوجها منته علی الصداق المعلوم و جواب قبالت که کفایت میکند انگیزها و زوجها ایاه هم خوب
 است مسلمان متحقق میشود بلغان حرمه ابدیه و هم چنین بعد یعنی زنا بزوجه خود دادن
 یا شرط مقرر مسلمان جایز نیست از برای مسلم که نکاح کند غیر کتابیه را و هم چنین کتابیه را
 ابتدا مسلمان جایز نیست که زن مسلم عقد کند در اید مسلمان اگر مرشد شود یکی از دو طرف
 پیش از دخول منع میشود عقد در حال و اگر بعد از دخول باشد باید صبر کند تا انقضاء عده
 مگر آنکه زوج مرشد فطری باشد که رجوع نمیتواند کرد و عده زوجش عده وفات است و عده
 مرشد مطلقه مسلمان اگر زوج مسلمان شود کتابیه باقی است عقد او و اگر کتابیه
 مسلمان شود پیش از دخول منع میشود عقد او و اگر بعد از دخول باشد صبر کند تا عده بگذرد
 و اگر زوج او مسلمان شد که زن مال او است و الا ضعیفه بعد از عده مخصر است مسلمان چنان
 نیست از برای مؤمنه که بعد مخالف زاید علی الاحوط مسلمان شرط است در منع تعیین مهر و
 زبان معین و ذکر انها در اجاب شرط است نه در قبول لکن باید قابل قصد انرا داشته باشد مسلمان
 اگر شرط کرد که نفقه و کسوه منقطع باشد و اگر بعد از دخول مدتش را بچشد باید تمام مبلغ
 زاید دهد در نفقه و کسوه اشکال است و اگر قبل از دخول باشد نصف مبلغ زاید دهد مسلمان منعه
 از تفریق مهر و حق مضاجعه و خرج زبان عده هم ندارد و اگر حمل داشته باشد خرج از آن در زمان
 حمل باو میرسد مسلمان اگر منقطع قرار نگیرد و عده ندارد و اما اگر شوهرش وفات کند
 عده وفات باید بگیرد مسلمان در حیض مدتی منقطع است میتوان بچشد مسلمان منقطع
 اگر حیض به بلید و حیض بگذرد و اگر حیض نه بلید چهل و پنج روز بگذرد کفایت میکند و اگر
 حمل داشته باشد بعد از وضع حملش و اگر حامله باشد شوهرش بمیرد عده اش بعد از چهلین است
 مسلمان اگر ضعیفه در عده غیر رجعی باشد همان شوهرش میتواند و او عقد کند برای خود و هرگاه
 عقد کرد و دخول نکرده طلاق دارد یا مدتش را بچشد بی عده دیگری نمیتواند و او عقد کرد

ما چنین است
 و احوط است
 است
 حه
 علی الاحوط
 میز
 زنا است
 است و ظاهر
 شد و عالم را از
 و ظلمت را خواهد بود
 عمل الله تعالی
 حله
 تمام مبلغ
 آن در مدتها
 حله تا قبل از
 صورتها در صلح
 طری خود
 در غیر آن است
 و تاسع از مدتها
 هرگاه

عقود و بیع و اجاره و ...
 کتب خلافت

تفاوت و تمایز بین
 بیع و اجاره و ...
 در بیع و اجاره و ...

اگر چهل بگوید یا
 چنین نماید
 میرزا
 در بیان باقر
 ...

و کفایت میکند
 استلا مادرش
 میرزا
 اطلاق اینجا
 محله مالک است
 میرزا

در بیان باقر
 شرط

و انما کذا لجماعها علیه فی کیل زوج میگوید در صلح عرفیه هر چند غلبه علی باشد بی طالق
 و احوط در صیغه مختلفه است که جمع کند میان اسم فاعل و اسم مفعول هر طلاق و جمعی هرگاه
 زوج حق رجوع و اصلح کند صحت آن بسیار مشکل است هرگاه زنی علم حاصل کرد که شوهر
 در سفر وفات کرده بعد از عده شوهر کرد چند سال که گذشت شوهرش را مد عده شوهر ثانی
 و نگاه دارد بشوهر اول حلال است و در ثانی بجهت دخول مهرالمثل بدهد و ضعیفتر خرج
 عده میخواهد هرگاه شوهر طلاق و زوج خود را داد و زوجه مطلق نشد تا عده تمام کند
 بعد همید مرخص است کفایت میکند در خصوص عده هرگاه زنی بگوید عده من گذشت
 و مهر من باشد و زنان هم کجا ایشان گذشتن عده داشته باشند کفایت میکند و قول او هر
 ضعیفتر هرگاه بقیه کرد که شوهرش وفات کرده بعد از عده شوهر کرد بعد معلوم شد که آن
 وقت شوهرش زنده بود باید از این شوهر جدا شود و عده وفات شوهرش و نگاه بدارد و بعد
 عده این شوهر را هم نگاه دارد و بر این شوهر حرام مؤبد بودنش محل خلاف است مردن عده
 محله در خانه شوهر اول و خوشی با او باشد ضرر ندارد هرگاه مردی خود می بداند و ضا
 حرت خود بفرماید عصیت داد اما زن نمیتواند اجرت خدمت از شوهر ببرد اگر بجنبد
 تبرع بود از روی بیامیزه ضعیفتر حمل مجرم بود اما استعدا انرا سقط کرد که کار نیست
 اگر طفل مسلمان باشد زنی که مالک عینک باشد بحر نیست بان بنده مردی که خرج
 زنی که در زمانه هست بدهد با مید و وعده آنکه بعد از عده اش او را عقد کند و عده و معاشر
 حرام است اما بعد میتواند او را عقد کند منعه مثل دائمی نیست که بی از آن شوهر نتواند
 از خانه بیرون برود مگر آنکه مانع حق زوج باشد هرگاه زوجه بفهمد بعد از عقد که
 شوهرش مجنون یا خصی یا مقطوع الذکر است اختیار فسخ دارد هر اگر زوج بعد از عقد
 نماید که زوجه را مجنون یا مساح خدام یا برص یا قرن یا افضا یا اعمی است یا بشرط یا اگر
 عقد شده است و ثبوت است فسخ عقد میتواند کرد هرگاه شخص بی از زن دائمی دارد یک
 شب نزد یکی بخوابد آن زن هم هر یک یک شب حق دارد که آنرا بکشد که هر دو شب یک شب
 حق دارند اینان با این معنی که اگر بکون مسلم حره را ند و بکون دیگر کثیر است یا کثیر است

در رضاعت

مسئله هرگاه بگوید بگویم مدینه فلان را بچشید هر چه کس حاضر باشد کفایت میکند احوط
قبول زوجه است مسئله هرگاه بگوید و هبت مدینه کفایت میکند احوط قبول زوجه است
هرگاه مولی کنیزش را که معفوئه غیر بوده ازاد کند عقدش ثابت میماند با اختیار جاریه مسئله
هرگاه مولی بجاریه خود بگوید انتی فی حیوانی و حرة بعد وفاتی بعد از وفات مولی ازاد
میشود و از ثلث میت حساب مسئله هرگاه اقا بعد خود بگوید اگر تا یکسال ده تومان بمن
زادی و عند هم نبود کرد و تا سال کار کرده نه تومان داد بگویدان ماند بر وقت باقی است اگر شرط
کرده باشد مسئله هرگاه شخص تحلیل کرده نام خود را بفرستد تا یکسال مدینه سال وفات
کرد آن شخص میتواند و دینه که فالکین ان امه شده اند در بین سال فتح تحلیل را کنند مگر آنکه
که و دینه هم تحلیل کنند و الا حلیت مشکل است فصل در رضاعت هر کسافی که برضا
محرور و حرا میشوند هم یکی است که اگر زنی شیر دهد بطفله اولاد دینی و اولاد دانون و
دینی شوهر این ضعیفه که صاحب شیر است خویشانش آنچه برای ضعیفه شمرده شده علاوه بر
ان اولاد رضاعی انهم هر چه باین روند پس عمو و عمه مرد و خانه و خالوی و هر چه بالا روند
و دینی بر اطفال خوانند مسئله اولاد دینی بر ضعیفه و اولاد رضاعی دینی شوهر این ضعیفه
که صاحب شیر است برید طفل شیر خوار خوانند زیرا که در حکم اولاد اویند مسئله اولاد رضاعی
ضعیفه برید طفل احوط نوزاد نظر مجربانه و نکاح ایشان مسئله این زن شیر دهد و شوهر او
و خویشان ایشان که ذکر شد بر نواهر و برادرهای این طفل شیر خوار حرم نیستند اگر احتیاط
کنند بیکو امت که نکاح نکنند خواه برای رضاع یعنی شیر خوار و شوهر ضعیفه شیر دهد و خواه
و برادرها او یعنی رضاع بر اولاد داخل احوط اجتناب مسئله شیر حرمت میکند چند شرط
اول آنکه شیر از زن حی باشد نه میت شمرده و غیره و بر آنکه از حمل یا تولد طفل خلل یا
شبهه هم میده باشد نه از حرام سیم آنکه از پستان مجوزی آنکه در خلطش کند چه آنکه شیر خا
باشد نه آنکه چیزی مخلوط ان باشد بجز آنکه شیر از بکثور باشد نه از و محل مثل آنکه زن شیر
ده طلق کرده و زن دیگری شده موافق شرع حمل برداشته و شیرش متصل بود نزدیک وضع
خمس که شده و وضع شد طفل را شیر داد که وضع حملش شد این شیر شوهر اولست بعد از وضع

هر چه بیابند
باید و مادر او هر چه
مالا روند و خواهر
و برادر او رضاع
و دینی و عمو و عمه
رضاعی و دینی
خاله و خالوی
رضاعی و دینی
مالا روند تمام
باین طفل حرام
اقاصح
عصر اگر شیر همین
شرط آنکه شیر را
شود پس بنا بر اولاد
دیگر

در رضاعت

عنه
کاموالا حوط

و باغش که از غده اولی
عالم است بیرون از آن

از یک غده
میرزا
مانند نضج از غده اولی

عالم است بیرون از آن
و حیوانه خد و نیک عاقله

و از آنکه انصاف است
صاحبها غافل است
جمع صفات آن

عینی
سبب نیکی و نیکو
خدوند عالم
انها سبب نضج

در دختر او هر چه پائین رود و خواهر او بر او طبعی حرام میشوند اما اولاد خواهر او هر چه پائین رود
غلا تا نالت و هم چنین است رضاعی بنا بر اعتبار طمس که هر گاه مردی مالک شود پدر و مادر و اولاد و
خواهر و برادر و عمه و خاله و دخترهای خواهر و دخترهای برادر خود را از آن میشوند و هم چنین است این
خودشان اگر رضاعی نباشند بنا بر مشهور مسئله هر گاه کسی فدا کند بامه و خاله خودش حرام میشود
دختران رضاعی ایشان هر چه پائین روند مثل نسبی بنا بر مشهور مسئله هر گاه زنی شیر دهد برادر
شخص را مثلا از آن بر آن شخص حرام نیست احوط احتیاط است مسئله هر گاه دو زن صغیر شخص شیر بکنند
مجوزند هر یک سبک استان دفعه اخر یک مرتبه شیر شوند هر دو خواهر میشوند عقدشان باطل
شود و اگر خواهد بعد یکی را عقد کند و اگر بیعت با نوزده مرتبه تمام شود بعد از تمام هم
چنین است بنا بر مذکور مسئله هر گاه بعد معلوم شود که هر دو زن شخص خواهرند اگر عقدشان
در یک زمان واقع شده عقد هر دو باطل است و الا عقد اولی صحیح است و دومی باطل است مسئله دلیل
بر اعتبار عموم منجزه چنانچه مر جومیرزا ماد و بعضی دیگر قائل شده اند نیست لکن بقدر امکان احتیاطا
مخاض مسئله حکم جرم بودن زن بر شوهرش در این مواضع چند که میاید و جمعی فکر در سوا عموم
مثلا آنکه زن از شیر شوهر خود شیر دهد برادر یا خواهر خود را چه بکسی و مادری یا پدری یا مادر
تنها باشد یا عمه یا نیا یا خاله خود را یا فرزند عم و خالو و فرزندان برادر خود را یا زن دیگر
شوهرش زنند عموی او را یا برادر یا خواهر شوهر خود را یا فرزند خواهر شوهر خود را یا فرزند زنند
شوهر خود را یا عمه و خاله شوهر خود را یا فرزند فرزند شوهر خود را از شیر همین شوهر
شیر دهند در تمام این اقسام مذکور دلیل بر اعتبار این نحو حرمت از عموم منجزه اند لکن احوط
احتیاط است و هم چنین هر گاه زنی برادر شخص را شیر دهد یا دختر عمه یا دختر خاله شخص را شیر دهد
فضل را از باب ضاعت است استاختیار کردن زایه مؤمنه عاقله عقیقه جمیله و مکروه است احتیاطا
کردن زایه که عقل و حقی و غیر اثنی عشری باید صوت یا بدست یا بکلی خلق یا خواننده یا اولادش حرام
زاده باشد زیرا که شیر را تاثیر نماید است در مزاج طفل و بهتر از همه مادر و طفل است و سزاوار است
که اجرت نگیرد و اولی اینست که شوهر اجرت بدهد و اگر زیاد تر از زایه اجرت بگیرد میتواند طفل را از او
گرفت و بداید مسئله سنت است که زنها را همی کشند که بکس شیرند پس شاید بگویند ظاهر شود که

شخص

